

قالب های شعری

آرایه های ادبی

پاورپونت زبان و ادبیات فارسی
دکتر رحب توحیدیان دانشگاه فرسنگیان سملاس

تلميح

واج آرايي

سجع

ترصيع

جناس

قلب

ملمع

مراعات
نظير

تضاد

حس آميزي

تلميح

تضمنين

اغراق

ايهام

واج آرایي (نغمه ي حروف) : تکرار يك واج (صامت يا مصوت) است ، در کلمه هاي يك مصراع يا يك بيت يا عبارت نثر به گونه اي که کلام را آهنگين مي کند و آفريننده ي موسيقي دروني باشد و بر تأثير سخن بيافزاید اين تکرار آگاهانه ي واج ها را « **واج آرایي** » گویند .

مثال : خيزيد و خز آريد که هنگام خزان است باد
خنك از جانب خارزم وزان است

توضیح : در اين بيت تکرار واج « خ » و « ز » باعث ايجاد موسيقي دروني شده است .

توجه : در زبان فارسي بيست و نه واج داریم / (بيست و سه صامت و شش مصوت)

صامت ها همان حروف الفباي فارسي هستند و مصوت ها « _ » و « ا » ، « ي » ، « و » مي باشند .



سجع : آوردن کلماتي در پایان جمله هاي نثر که در وزن یا حرف یا حرف آخر یا هر دو (وزن و حرف آخر) با هم یکسان باشد .

نکته ۱ : سجع در کلامی دیده می شود که حداقل دو جمله باشد یا دو قسمت باشد .

نکته ۲ : سجع باعث آهنگین شدن نثر می شود به گونه ای که دو یا چند جمله را هماهنگ سازد .

نکته ۳ : سجع در نثر حکم فافیه در شعر را دارد .

نکته ۴ : اگر در پایان جمله ها کلمات تکراری وجود داشته باشد ، سجع پیش از آن می آید .

مثال : الهی اگر بهشت چون چشم و چراغ است بی دیدار تو درد و داغ است

نکته ۵ : گاهی در جملات سجع ممکن است افعال به قرینه ی لفظی یا معنوی حذف شوند .

مثال ۱ : منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت . (فعل « است » به قرینه ی لفظی حذف شده است .)

مثال ۲ : خلاف راه صواب است و نقض رای اولوالالباب « است » (حذف لفظی) ذوالفقار علی در نیام (باشد) و زبان سعدی در کام « باشد » (حذف معنوی) .

توضیح : فعل « باشد » در دو جمله ی پایانی به قرینه ی معنوی حذف شده است .

توجه : به نثر مسجع ، نثر آهنگین نیز می گویند .

« انواع سجع »

الف (سجع متوازن : آن است که کلمات سجع فقط در وزن اشتراك داشته دارند .

مثال : ملك بی دین باطل است و دین بی ملك ضایع

توضیح : هر دو کلمه دارای هجای بلند می باشند لذا هم وزن اند .

مثال : طالب علم عزیز است و طالب مال ذلیل

توضیح : دو کلمه ی « عزیز » و « ذلیل » دارای دو هجا ، یکی کوتاه و یکی کشیده هستند . لذا در وزن یکسانند .

ب (سجع مطرف : آن است که کلمات سجع فقط در **حرف یا حروف پایانی** با هم اشتراك دارند .

مثال : محبت را غایت نیست از بهر آنکه محبوب را **نهایت** نیست

توضیح : کلمه ی « غایت » دارای دو هجا و کلمه ی « نهایت » دارای سه هجا می باشد پس دو کلمه هم وزن نیستند

بلکه فقط در حرف آخر مشترک اند .

ج (سجع متوازی : به سجعی گفته می شود که کلمات سجع هم در حرف پایانی و هم در وزن یکسان می باشند .

مثال : باران رحمت بی حسابش همه را **رسیده** و خوان نعمت بی دریغش همه جا **کشیده** .

توجه : از آن جائیکه سجع متوازی ، زیباتر و خوش آهنگ تر است و در متون فارسی کاربرد بیشتری دارد . لذا شناخت این نوع سجع برای دانش آموزان عزیز با اهمیت تر می باشد .

نمونه هایی از آثار مسجع : اولین با سجع در مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری (قرن پنجم) به کار گرفته شد و بعدها

سعدی در « گلستان » ، جامی در « بهارستان » ، نصرالله منشی در « کلبه و دمنه » آن را به حد کمال خود رساندند

و در ادامه کسانی چون قائم مقام فراهانی در « منشآت » و قائمی در کتاب « پریشان » از آنها پیروی کردند .



ترصیع

آن است که کلمات مصراعی با مصرع دیگر یا جمله ای با جمله ی دیگر ، در وزن و حروف پایانی یکسان باشد (غیر از واژگان تکراری بقیه کلمات با هم سجع متوازی دارند .)

مثال ۱ : ای منور به تو نجوم

جلال وی مقرر به تو رسوم کمال

مثال ۲ : باران رحمت بی حسابش همه را

رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا
گشیده



جناس

آوردن کلماتی است در شعر و نثر که از نظر معنی کاملاً متفاوت اند اما از نظر شکل ظاهری و تلفظ و گاهی اختلافشان فقط در يك واج است .

« انواع جناس »

الف) **جناس تام** : آن است که دو کلمه جناس از نظر شکل ظاهری و تلفظ کاملاً یکسان ، اما از جهت معنی با هم فرق دارند .

مثال :

عشق شوري در نهاد ما نهاد جان ما در بوته ي سودا نهاد

وجود و سرشت قرارداد

بهرام که گور مي گزفتي همه عمر دیدي که چگونه گور بهرام گرفت

گور خر

قبر

کار پاکان را غیاس از خود مگیر

گر چه باشد در نوشتن شیر ، شیر

شیر خوردني نام حيوان

نکته : جناس هم در شعر و هم در نثر به کار می رود .

ب) **جناس ناقص** : ۱- جناس ناقص اختلافی ۲- جناس ناقص حرکتی ۳- جناس ناقص افزایشی

۱- **جناس ناقص اختلافی** : آن است که دو کلمه جناس در حرف اول ، وسط یا آخر با هم اختلاف داشته باشند .

مثال : تنگ است خانه ما را تنگ است ای برادر بر جای ما بیگانه **تنگ** است ای برادر (برای حرف اول)

چو ک زشاخ درخت خویشتن **آویخته** زاغ سیه بر دو بال غالبه **آمیخته** (برای حرف وسط)

۲- **جناس ناقص حرکتی** : آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معنی در حرکت (مصوت کوتاه) نیز با هم اختلاف دارند .

مثال : این چه ژاژ است چه کفر است و **فشار** بنیه ای در دهان خود **فشار**

۳- **جناس ناقص افزایشی** : آن است که دو کلمه جناس علاوه بر معنی ، در تعداد حروف نیز متفاوت اند بطوری که یکی

از کلمات جناس حرفی در اول ، وسط یا آخر نسبت به کلمه های دیگر اضافه دارد .

مثال : این ره ، آن زاد راه و آن منزل است مرد رهی اگر ، **بیا** و **بیار**



قلب

آن است که نویسنده با جابه جا کردن اجزای يك تركيب وصفی یا اضافی ، تركيب تازه و زیبایی را با معانی جدید به وجود به وجود آورد و به کنار هم قرار دادن این دو تركيب به کلام خویش ارزش هنری ببخشد .

مثال : حافظ مظهر روح اعتدال و اعتدال روح اقوام ایرانی است .

نکته : گاهی ممکن است اجزای تشکیل دهنده ي آرایه « **قلب** » بصورت يك تركيب وصفی یا اضافی نباشد .



ملمع

آن است که شاعر فارسي زبان يك مصراع يا يك بيت از شعر خود را به زبان ديگري (معمولاً به زبان عربي) بسرايد .

مثال : سل المصانع ركباً تهيم في الغلوب
تو قدر آب چه داني كه در كنار فراتي
* ترجمه : بر كه ها و تالاب هاي بيابان را از شتر سواراني سر گشتگان بيابانند بپرس .
توجه : دانش آموزان عزيز به خاطر بسپاريد كه در **ملمع** بيت يا **مصراع عربي** (هر زبان ديگر) بايد سروده ي خود شاعر باشد نه اينكه از كسي يا جايي نقل قول (**تضمين**) كند .



مراعات نظير (تناسب)

اگر گوینده در کلام خویش مجموعه ای از کلمات را بیاورد که به نوعی با هم تناسب و ارتباط داشته باشند ، آن را مراعات نظیر گویند .

نکته : تناسب میان کلمات می تواند از نظر جنس ، نوع ، مکان ، زمان ، همراهی و ... باشد .

نکته : بیشترین کاربرد مراعات نظیر در شعر است اما گاهی در نثر هم دیده می شود .

مثال : رود شاخ گل در بر

نیلوفر برقصد به صد ناز گلنار ها

(شاخ ، گل ، نیلوفر و گلنار — مراعات نظیر)

نکته : آرایه های مراعات نظیر ممکن است بین دو کلمه یا بیشتر اتفاق بیفتد .



تضاد (طباق)

آوردن دو کلمه ي متضاد در سخن به گونه اي که سبب زیبایی کلام گردد .

نکته : تضاد هم در شعر و هم در نثر بکار مي رود .

مثال : صبح امید که بد معتکف پرده ي غیب
گو بیرون آی که کار شب تار آخر
شد

۲

۱

۱

۲

نکته : فعل ها نیز مي توانند آرایه تضاد را به وجود آورند .

مثال : پروردگارا ! از خصلت طمع که دنائت آورد و آبرو ببرد



حس آميزي

آميختن دو حس است در يك كلام به گونه اي كه از يك حس به جاي حس ديگر استفاده شود . و اين آميختگي سبب زيبايي سخن گردد .

مثال : بين چه مي گويم .

توضيح : شما سخن را با حس شنوايي در مي يابيد اما گويند از شما مي خواهد سخن او را ببينيد كه به اين آميختگي حس ها ، « **حس آميزي** » مي گويند .

مثالهاي ديگر : خبر تلخي بود- روشني را بچشميم -
با مزه نوشتن - آواي سبك و لطيف .



تلمیح

آن است که گویند در ضمن کلام خویش به آیه ،
حدیث ، داستان ، واقعه ی تاریخی ، اسطوری و
افسانه ای اشاره داشته باشد .

مثال : آسمان بار امانت نتوانست

کشید قرعه ی فال به نام من دیوانه زدن

توضیح : اشاره به آیه ی « انا عرضنا الامانه علي
السموات و الارض ... »

نکته : گاهی در آرایه ی تلمیح ، آرایه ی مراعات
نظیر هم به کار می رود .

مثال : بیستون بر سر راه است ، مباد از

شیرین خبری گفته و غمگین دل فرهاد
کنید



اغراق

آن است که در وصف و ستایش یا ذم و نکوهش کسی یا چیزی افراط و زیاده روی کنند ، چندان که از حد عادت و معمول بگذرد .

نکته ۱ : اغراق هم در شعر و هم در نثر کاربرد دارد .

نکته ۲ : اغراق مناسب ترین آرایه برای تصویر کشیدن يك دنيای حماسی است .

نکته ۳ : زیبایی اغراق در این است که غیر ممکن را طوری ادا می کند که ممکن و درست به نظر می رسد .

مثال : شود کوه آهن چو دریای
آب اگر بشنود نام افراسیاب



ایهام

ایهام در لغت به معنای درشك و گمان افکندن است اما در اصطلاح علم بدیع ، آوردن واژه ای است با حداقل دو معنی مناسب کلام یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن باشد و معمولاً مقصود شاعر معنی دور آن است و گاهی نیز هر دو معنی مورد نظر می باشد .
نکته ۱ : ایهام نوعی بازی با ذهن است به گونه ای که ذهن را بر سر دوراهی قرار می دهد

نکته ۲ : انتخاب یکی از دو معنی ایهام در يك لحظه بر ذهن دشوار است و این امر باعث لذت بیشتر خواننده می شود .

نکته ۳ : شرط شناخت ایهام در آن است که خواننده معانی مختلف يك واژه را بداند .

مثال : حکایت لب شیرین کلام فرهاد است شکنج طره ی لیلی مقام مجنون است

توضیح : واژه « شیرین » دو معنی دارد : ۱- خوشمزه و گوارا ۲- نام معشوقه ی فرهاد

ایهام تناسب : به کار گیری واژه ای با حداقل دو معنی که يك معنی آن مورد نظر شاعر و پذیرفتنی است و معنی دیگر با کلمه یا کلماتی از بیت یا عبارت **تناسب** دارد .

نکته : ایهام تناسب مجموعه ای از ایهام و مراعات نظیر است .

مثال ۱ : چون شب‌نم افتاده بدم پیش آفتاب مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم

توضیح : واژه ی « **مهر** » ایهام **تناسب** دارد ، چون معنی مورد نظر شاعر **عشق و محبت** است اما غیر از این معنی واژه ی « **مهر** » به معنی خورشید است که در این صورت با واژه های « **عیوق و آفتاب** » تناسب دارد .

مثال ۲ : گر هزار است بلبل این باغ همه را نغمه و ترانه یکی است

توضیح : واژه ی « **هزار** » به دو معنی است : ۱- بلبل ۲- عدد هزار که در این جا منظور شاعر معنی دوم است اما غیر از معنی فوق کلمه ی « **بلبل** » با کلماتی چون « **باغ ، نغمه و ترانه** » تناسب دارد .



متناقض نما (پارادکس)

آن است که در کلام دو امر متضاد را به يك چيز نسبت بدهيم به گونه اي که ظاهراً وجود يکي نقض وجود ديگري باشد . شاعر اين امر متضاد را چنان هنرمندانه به کار مي برد که قابل پذيرش است .

مثال : جامه اش شولای عريان است .

توضيح : واژه شولا به معني « لباس » ، که براي پوشيدن بدن است و وقتي با « عرياني » همراه مي شود معني ضديت خود را از دست مي دهد



قالب های کهن

قالب های نوین



ترکیب بند

مستزاد

رباعی

تصنیف

دو بیتی

چهارپاره

ترجیع بند

مسمط

قصیده

مثنوی

غزل

قطعه

تضمین

مفرد



واژه ی **مثنوی** از کلمه ی "مثنی" به معنی دوتائی گرفته شده است. زیرا در هر بیت دو قافیه آمده است که با قافیه بیت بعد فرق می کند.

از آنجا که مثنوی به لحاظ قافیه محدودیت ندارد بیشتر برای موضوعات طولانی به کار می رود.

خصوصیات مثنوی باعث شده است که داستان ها اغلب در قالب مثنوی سروده شوند. علاوه بر داستان سرایی، برای هر موضوعی که طولانی باشد هم از مثنوی استفاده می شود.

مثلاً در ادبیات آموزشی مثل آموزه های صوفیان هم از قالب مثنوی بهره می برده اند.

سرودن مثنوی از قرن سوم و چهارم هجری آغاز شده است که از بهترین مثنوی ها می توان به شاهنامه فردوسی، حدیقه سنایی، خمسه نظامی و مثنوی مولوی اشاره کرد.

قدیمی ترین مثنوی سروده شده- که اکنون به جز چند بیت چیزی از آن در دست نیست- مربوط به رودکی است که متن کلیله و دمنه را در قالب مثنوی به نظم در آورده بود.

نمونه ای از مثنوی از بوستان سعدی

حکایت

یکی گریه در خانه زال بود----- که برگشته ایام و بد حال بود
روان شد به مهمان سرای امیر----- غلامان سلطان زدند شر به تیر
چکان خورش از استخوان می دوید---همی گفت و از هول جان می دوید
اگر جستم از دست این تیر زن----- من و موش و ویرانه پیر زن



ترجیع بند از چند قطعه شعر تشکیل شده است که هر کدام از این قطعه شعرها دارای قافیه و وزن یکسان هستند و در آخر هر رشته شعر یک بیت یکسان با قافیه ای جداگانه تکرار می شود.

بهترین ترجیع بندهای مربوط به سعدی ، هاتف و فرخی است.

از ترجیع بندهای معروف ادبی فارسی ترجیع بند هاتف است که بیت ترجیع آن این است:

که نیکی هست و هیچ نیست جز او ----- وحده لا اله الا هو

نمونه ای از ترجیع بند از دیوان سعدی

دردا که به لب رسید جانم ----- آوخ که ز دست شد عنانم

کس دید چو من ضعیف هرگز ----- کز هستی خویش در گمانم

پروانه ام اوفتان و خیزان ----- یکبار بسوز و وارهانم

گر لطف کنی به جای اینم ----- ورجور کنی سرای آنم

بنشینم و صبر پیش گیرم ----- دنباله کار خویش گیرم

زان رفتن و آمدن چگویم ----- می آپی و می روم من از هوش

یاران به نصیحتم چه گویند ----- بنشین و صبور باش و مخروش

ای خام، من این چنین در آتش ----- عییم مکن از برآورم جوش

تا جهد بود به جان بکوشم ----- و آنکه به ضرورت از بن گوش

بنشینم و صبر پیش گیرم ----- دنباله ی کار خویش گیرم

ای بر تو قیای حسن چالاک ----- صد پیرهن از جدائیت چاک

بیشدت به تواضع است گوپی ----- افتادن آفتاب بر خاک

ما خاک شویم و هم نگردد ----- خاک درت از جبین ما پاک

مهر از تو توان برید هیفات ----- کس بر تو توان گزید حاشاک

بنشینم و صبر پیش گیرم ----- دنباله ی کار خویش گیرم



ترکیب بند

از لحاظ ساختار شعری مانند "ترجیع بند" است و تنها تفاوت آن این است که بیت تکرار شده در بین قطعه های شعر یکسان نیستند.

از ترکیب بندهای معروف ترکیب بند محتشم کاشانی در توصیف واقعه ی کربلاست.

نمونه ی ترکیب بند از وحشی بافقی

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید ----- داستان غم پنهانی من گوش کنید

قصه بی سر و سامانی من گوش کنید ----- گفت و گوی من و حیرانی من گوش کنید

شرح این آتش جانسوز نهفتن تا کی
سوخته سوخته این سوز نهفتن تا کی

روزگاری من و دل ساکن کوپی بودیم ----- ساکن کوی بت عربده جویی بودیم

عقل و دین باخته، دیوانه رویی بودیم ----- بسته سلسله ی سلسله مویی بودیم

کس در آن سلسله غیر از من و دل بند نبود
یک گرفتار از این جمله که هستند نبود

نرگس غمزه زنش این همه بیمار نداشت ----- سنبل پر شکنش هیچ گرفتار نداشت

این همه مشتری و گرمی بازار نداشت ----- یوسفی بود ولی هیچ خریدار نداشت



مستزاد

مستزاد شعری است که در آخر مصراع های یک رباعی یا غزل یا قطعه، جمله ی کوتاهی از نثر آهنگین و مسجع اضافه می کنند که از لحاظ معنی به آن مصراع مربوط است ولی با وزن اصلی شعر هماهنگ نیست.

در واقع کلمه ی مستزاد به معنی "زیاد شده" هم همین معنی را می دهد و علت نام گذاری این نوع شعر هم قطعه اضافه شده در پایان هر مصراع است.

نمونه ی چند مستزاد

گیرم که ز مال و زر کسی قارون شد ----- مرگ است زیبی!

یا آن که به علم و دانش افلاطون شد ----- کو حاصل وی؟

اندوخته ام ز کف همه بیرون شد ----- کو ناله ی نی؟

ز اندیشه کونین دلم پرخون شد ----- کو ساغر می؟
(مشتاق اصفهانی)

گر حاجت خود بری به درگاه خدا ----- با صدق و صفا

حاجات ترا کند خداوند روا ----- بی چون و چرا

ز نهار مبر حاجت خود در بر خلق ----- با جامه ی دلق

کز خلق نیاید کرم وجود و عطا ----- پی شرک و ریا
(سنا)



"رباعی" شعری است چهار مصراعی که بر وزن "لا حول و لا قوة الا بالله" سروده می شود.

سه مصرع اول رباعی تقریباً مقدمه ای برای منظور شاعر هستند و حرف اصلی در مصرع چهارم گفته می شود.

رباعی در قدیم را از لحاظ موضوع می توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف) رباعی عاشقانه: مثل رباعی های رودکی

ب) رباعی صوفیانه : مثل رباعی های ابوسعید ابوالخیر، عطار و مولوی

ج) رباعی فلسفی: مثل رباعی های خیام

شکل رباعی به صورت زیر است:

..... الف // // // // // الف

..... ب // // // // // الف

البته در زمانهای قدیم بعضی رباعی ها دارای چهار مصرع هم قافیه بودند.

نمونه هایی از رباعی:

جز من اگر تو عاشق شیداست بگو ---- ورمیل دلت به جانت ماست بگو

ور هیچ مرا در دل تو جاست بگو ---- گر هست بگو، نیست بگو، راست بگو
(مولوی)

هر سبزه که بر کنار جویی رسته است ---- گویی ز لب فرشته خویی رسته است

پا بر سر سبزه تا به خواری ننهی ---- کان سبزه ز خاک لاله رویی رسته است
(خیام)



دوبیتی

کلمه ی "دوبیتی" علاوه بر اینکه در مورد رباعی به کار می رود به معنی شعری است که دارای چهار مصراع است. دوبیتی شعری است که دارای چهار مصراع است و می تواند در هر وزنی سروده شود. رباعی نیز در واقع یک نوع دوبیتی است که وزن خاصی دارد. بیشتر دو بیتی های مربوط به بابا طاهر است.

نمونه هایی از دو بیتی های باباطاهر:

دل عاشق به پیغامی بسازد ----- خمارآلوده با جامی بسازد

مرا کیفیت چشم تو کافی است ----- ریاضت کش به بادامی بسازد

ز دست دیده و دل هر دو فریاد ----- هر آنچه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد-----زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

جوونی هم بهاری بود و گذشت ----- به ما یک اعتباری بود و بگذشت

میون ما و تو یک الفتی بود. ----- که آن هم نوبهاری بود و گذشت



"**چهارپاره**" از قالب های جدیدی است که همزمان با رواج شعر نو بوجود آمده است.
"چهارپاره" مجموعه ای از دو بیتی هایی است که در کل یک شعر را می سازند.
دو بیتی های تشکیل دهنده چهارپاره از لحاظ قافیه با هم تفاوت دارند.
نمونه ای از چهارپاره:

فالگیر

کند وی آفتاب به پهلوی فتاده بود ----- زنبورهای نور زگردش **گریخته**

در پشت سبزه های لگدکوب آسمان----- گلبرگ های سرخ شفق تازه **ریخته**

کف بین پیرد باد درآمد ز راه دور ----- پیچیده شال زرد خزان را به **گردنش**

آن روز میهمان درختان کوچه بود ----- تا بشنوند راز خود از فال **روشنش**



تضمین به طور کلی به این معنی است که قطعاتی از شعر شاعر دیگری را در داخل شعر خود بیاورند.

در بین شاعران قدیمی چون حافظ و سعدی و ... تضمین به این معنا بوده است که با ذکر اسم شاعر، مصراع یا بیتی از شعر او را در میان غزل یا قصیده خود بیاورند.

مثلاً سعدی غزلی دارد که این گونه شروع می شود:

من از آن روز که در بند تو ام آزادم ----- پادشاهم که به دست تو اسیر افتادم

و حافظ در غزلی مصراع اول این غزل را به این صورت تضمین کرده است.

زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم ----- ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیادم

و در آخر، مصراع سعدی را تضمین می کند و می گوید:

حافظ از جو ر تو، حاشا که بگرداند روی ---- من از آن روز که در بند تو ام آزادم

اما تضمین در بین شعرای سده ی اخیر به این معنی است با شعری از شعرای قدیمی مسمط بسازند.

مثلاً غزلی از سعدی یا حافظ را تضمین می کنند و با اضافه کردن ابیاتی هم وزن و هم قافیه مصراع های اول آن شعر، شعری می سرایند که در قالب مسمط چهار یا پنج یا شش مصراعی است.

این نوع تضمین در قدیم مرسوم نبوده و در سالهای اخیر متداول شده است.

یکی از تضمین های معروف مربوط به ملک الشعرای بهار است که غزلی از سعدی را تضمین کرده است.

قسمتی از این شعر در زیر آورده شده است:

ابیاتی که به رنگ نارنجی آورده شده است مربوط به غزلی از سعدی است که ملک الشعرای بهار آن را در بین شعر خود آورده است.

سعدیا! چون تو کجا نادره گفتاری هست؟ ----- یا چو شیرین سخت نخل شکر باری هست؟

یا چو بستان و گلستان تو گلزاری هست؟ ----- هیچم ار نیست، تمنای توام باری هست

مشنو ای دوست! که غیر از تو مرا یاری هست ----- یا شب و روز بجز فکر توام کاری هست



شکل نیمائی

سپید

موج نو



شکل نیمایی که به آن شعر آزاد گویند.

نیمایی شعری است با وزن عروضی منتها ارکان آن مانند شعر سنتی محدود به دو و سه و چهار رکن نیست و قافیه جای منظم و مشخصی ندارد. اشعار نیما و اخوان و فروغ و سپهری و بیشتر شاعران نو پرداز بدین شکل است.

نمونه ای از شعر نیمایی از فروغ فرخزاد:

"هدیه"

من از نهایت شب حرف می زنم
من از نهایت تاریکی
و از نهایت شب حرف می زنم

اگر به خانه من آمدی برای من ای مهربان چراغ بیاور
و یک دریچه که از آن
به ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم



شعر موج نونه تنها وزن عروضی ندار بلکه آهنگ و موسیقی آن حتی مانند شعر سپید هم مشخص نیست و در حقیقت فرق آن با نثر در معنای آن است.

در شعر سپید تشبیهات و استعارات با زبان شعر بیان می شود و جز لطافت و تاثیرگذار معنوی، در ظاهر فرقی با نثر ندارد.

نمونه ی شعر موج از احمد رضا احمدی:

"قلب تو....."

قلب تو هوا را گرم کرد
در هوای گرم
عشق ما تعارف پذیر بود و
قناعت به نگاه در چاه آب

مردم که در گرما
از باران آمدند
گفتی از اطاق بروند
چراغ بگذارند
من ترا دوست دارم

